



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



عن سخرانی استاد جوزا عظیمة اصحابان

حضرت آية الله آقای حاج سيد حمزة مؤيد اعظمی دام ظلہ

در مورد شخصیت و فداکاری های ولایتی

شيخ الفقهاء و المراجع

حضرت آية الله العظمى آقای

حاج شيخ لطف الله صافي كلبايگانى قدس سره

مکتبہ مطهری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

متن سخنرانی حضرت آیه الله سید حجة موحّد ابطحی در مورد شخصیت و فداکاری های ولایتی حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی قدس سره

نویسنده:

سید حجت موحّد ابطحی

ناشر چاپی:

محب العترة الطاهره

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	متن سخنرانی حضرت آیه الله سید حجه موحد ابطحی در مورد شخصیت و فداکاری های ولایتی حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی قدس سره
۶	مشخصات کتاب
۶	متن سخنرانی
۲۶	درباره مرکز

متن سخنرانی حضرت آیه الله سید حجة موحّد ابطحی در مورد شخصیت و فداکاری های ولّائی حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی قدس سره

مشخصات کتاب

متن سخنرانی استاد حوزه علمیه اصفهان

حضرت آیه الله آقای حاج سید حجة موحّد ابطحی دام ظلّه

در مورد شخصیت و فداکاری های ولّائی

شیخ الفقهاء و المراجع

حضرت آیه الله العظمی آقای حاج شیخ

لطف الله صافی گلپایگانی قدس سره

ص: 1

متن سخنرانی

پس از ارتحال فقیه و مرجع عالیقدر جهان تشیع، شیخ الفقهاء و المراجع مرحوم آية الله العظمى آقای صافی گلپایگانی قدس سره در شهرها و کشورهای مختلف و مراکز بزرگ علمی و اجتماعی شیعه، مجالس ترحیم و بزرگداشت برگزار گردید و به پاس یک عمر فعالیت های علمی و اجتماعی و مجاهدت های دینی و ولائی و خدمات گوناگونی که در جایگاه یاری رسانی به دو مرجع عظیم الشأن عالم تشیع، آية الله العظمى آقای بروجردی و آقای حاج سید محمد رضا گلپایگانی قدس سرهما و نیز در جایگاه مقام عالی مرجعیت بزرگ شیعه و زعامت حوزه های علمیه، از خود به یادگار گذاشتند و به عنوان قدرشناسی از دفاع سرسختانه و غیرتمندانه آن بزرگمرد، از حریم مقدس اسلام و مکتب اهل البیت علیهم السلام و حفظ سنگرهای علمی و اخلاقی و اجتماعی مذهب تشیع و مجاهدت های علمی و عملی در راه حفظ ارزش های ایمانی و اعتقادی جامعه و دفاع از استقلال حوزه های علمیه و شعائر فاطمی و حسینی و مبارزه سرسختانه با بدعت ها و اندیشه های انحرافی، علاوه بر تشیع کم نظیر در قم و کربلای معلی، با برگزاری مجالس سوگواری و گرامیداشت و به راه انداختن دستجات عزاداری و سیاه پوش کردن مساجد و حسینیه ها و ... و ایراد سخنرانی های پرشور و روشنگر، علاوه بر قدرشناسی و بزرگداشت، بر ادامه راه و روش آن بزرگ مرجع ولائی و عظیم الشأن در زمینه حفظ ارزش های مقدس ولایت علوی و حسینی و مهدوی تأکید نمودند.

در اصفهان نیز علما و مدرسین و فضلا و اقشار مردم با ایمان و با ولایت، با اجتماع در مسجد حاج محمد جعفر آباده ای که از مساجد مهم و محل اجتماع و برگزاری مجالس بزرگ دینی و ولایتی است و با بستن حدود چهل علامت و توغ (1) (توق) که نشانه حضور عمومی و همراهی هیئت های بزرگ عزاداری از عموم محلات و نواحی شهر است، حضور و اجتماع کم نظیری را سامان دادند که نشانه همبستگی مردم و روحانیت و احترام و تجلیل کم نظیری از مقام مرجعیت دینی و ولایتی به شمار آمد.

در این اجتماع بزرگ و روحانی و نورانی از شهرهای نزدیک اصفهان و نیز از حوزه علمیه قم جمعی از علما و فضلا و مردم ولایتی شرکت کردند و از شهر مقدس قم حضرت آیه الله العظمی آقای کریمی جهرمی دام ظلّه به همراهی عده ای از فضلا و روحانیون (از دفتر مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی قدس سره و نیز آیه الله العظمی صافی قدس سره) شرکت کردند.

ص: 3

1- . علامت چیزی است که بر چوب یا آهن افقی آن، از سوی پائین، شال های ترمه آویزند و از سوی بالا لاله ها و تندیس هایی از مرغ و جز آن نصب کنند و در میانه، زبانه ای از فلز طویل دارد و بر نوک آن فلز، پر یا گلوله ای از شیشه الوان نصب کنند و تعداد این زبانه ها (که تیغ نام دارند) 3 تا 5 است. در مراسم عزاداری محرم علامت را پیشاپیش دسته ها به حرکت در آورند و حامل آن را علامت کش نامند. توغ = طوق: علم و رایت بزرگی که در ایام عزاداری سکنه بعضی محله ها در برخی از شهرها، آن را حرکت دهند و آن از امتیازات محلات مزبور محسوب شود. (به کتاب فرهنگ فارسی معین در تحت عنوان علامت و توغ مراجعه شود).

در این مجلس نورانی و کم نظیر ، که از نظر کمیت و کیفیت ، در نوع خود کم نظیر بود ، استاد حوزه علمیه اصفهان ، حضرت آیه الله آقای حاج سید حجة موحد ابطحی دام ظلله سخنرانی بسیار تکان دهنده ای ایراد کردند که به جهت محتوا و شور و سوز و احساسات ، همگان را تحت تأثیر قرار داد و در تمام مدت سخنرانی (که طولانی هم بود) چندین بار گوینده و شنوندگان به شدت گریستند و فضای پر شور و سوزی بر مجلس حاکم بود . هم اکنون آن متن سخنرانی در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد .

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی سیدنا و نبینا و آله المعصومین و لعنة علی اعدائهم اجمعین رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي اَمْرِي وَ اَحْلِلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ وَاٰرِثِ النَّبِيِّنَّ وَ يَعْسُوبِ الْمُسْلِمِيْنَ وَ زَيْنِ الْعَابِدِيْنَ وَ تاجِ الْبَكَّائِيْنَ وَ اَصْبِرِ الصَّابِرِيْنَ وَ اَفْضَلِ الْقَائِمِيْنَ مِنْ آلِ يَاسِيْنَ رَسُوْلِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ .

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ فَاطِمَةَ وَ اَبِيْهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيْهَا وَ السَّرَّ الْمُسْتَوْدِعِ فِيْهَا بَعْدَ مَا اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ .

همه با عشق ، با ارادت ، با اخلاص و به قصد توسل بخوانیم :

اَللّٰهُمَّ كُنْ لَوْلِيْكَ الْحُجَّةَ بِنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ اَبَائِهِ ، فِيْ هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِيْ كُلِّ سَاعَةٍ ، وَلِيًّا وَ حَافِظًا ، وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا ، وَ دَلِيْلًا وَ عَيْنًا ، حَتَّى تُسْكِنَهُ اَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيْهَا طَوِيْلًا .

ص: 4

از اول جلسه ، يك تفاوتی با مرسوم جلسات میخواهیم داشته باشیم ، هوای بیرون سرد است اگر دوستان يك مقدار فشرده تر بنشینند ، که دوستان داخل حیاط سرما نخورند ، يك کمی بیایند جلوتر ، فشرده تر بنشینند که دوستان دیگر اذیت نشوند چون هوا سرد بود بیرون . بله يك کمی به نسبت بیایید جلو . همینطور که نشسته اید . اینجا به حرم حضرت ابوالفضل نزدیکتر است . اینجا پایگاه حضرت ابوالفضل است . اینجا جایی است که مرحوم آیه الله امامی قدس سره تاریخی شد وصیثشان که فرمودند : در تشییع جنازه من فقط یا ابوالفضل یا ابوالفضل بگوئید ، حالا هم به یاد آن سال و آن وصیت ، و ده کیلومتر راه تشییع جنازه کردن ، و مردم فقط گفتند یا ابوالفضل . حالا به قصد یادآوری آن روز ، همه سه بار بگوئید : یا ابوالفضل .

جلسات بزرگداشت شخصیت ها ، يك سبک خاصی دارد ، مخصوص خود ولی امشب يك تفاوت هایی در این جلسه بزرگداشت وجود دارد :

1. چند روز است دوستان ، توسلات دارند برای اینکه این جلسه ، در این مسجد ، و در این محفل ، مورد عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه قرار بگیرد ، مورد عنایت حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علیهما السلام قرار بگیرد ، مورد لطف امام حسین علیه السلام قرار بگیرد ، تا اینکه کسانی که برای این جلسه بزرگداشت ، زحمتی می کشند ، همتی می کنند و قدمی برمی دارند به امضای امام زمان برسند ، و عنایت بینند و این مجلس علاوه بر آثار و برکات تبلیغی ، دینی ، تربیتی ، اعتقادی که دارد؛ مثل توسلات خالص برای استغاثه ، چنان آثار استغاثه ای داشته باشد . آری ، برای این جلسه توسلات وسیعی این چند روز برداشته شده است .

ص: 5

2. ملاحظه شده است که در گفتار این جلسه، اثر تربیتی و اثر اعتقادی در ذهن ها بگذارد و چه بسا کسانی که در انتخاب روش دینیشان؛ خطایی، کاستی ای، چیزی داشته اند در این مجلس یک زمینه تحول برای ذهنشان به وجود بیاید که انتخاب بهتری برای آینده زندگیشان در نحوه دینداری و در نحوه کار های مذهبی شان داشته باشند.

من به یاد دارم چندین تشییع جنازه را در این شهر، که اثر تربیتی گذاشت، اثر اعتقادی گذاشت و خیلی از افراد را یک تحول روحی در درونشان ایجاد کرد. تشییع جنازه مرحوم صهری(1)، آن خطیب غیور امام زمانی، اهل بیتی، پاکدامن، پاک گفتار، از اصفهان تا سده آن روز، سه فرسخ راه را در برج مرداد، جنازه آن بزرگمرد را مردم سر دست بردند، گریه کردند و بعد از آن تشییع جنازه، تحول در فکرها و روحیه ها احساس شد.

تشییع جنازه مرحوم آیه الله شهید شمس آبادی(2) را به یاد دارم، آن زمان، در اثر روش ها و فرهنگی که در جامعه ترویج شده بود، و عادت هایی که به

ص: 6

1- آیه الله سید جمال الدین صهری (1347-1282 ش) عالم فاضل و واعظ متقی شیعه در فعالیت های عام المنفعه و پیگیری مسائل مردم شیره بود و در وعظ و خطابه زبان گویا و نافذی داشت. وی در سن 65 سالگی دار فانی را وداع گفت. و مرحوم آیت الله فلسفی در مراسم ایشان ایراد سخنرانی نمود.

2- فقیه، عالم عابد، مجاهد نستوه، شخصیت معروف، خوشنام، محترم، بسیار محبوبی بودند. وی در 78 سالگی، باند سید مهدی هاشمی ایشان را ربودند و در میانه راه، او را خفه و جنازه اش را در راه درچه در زیر پل یکی از رودها پنهان کردند. پیکر پاکش را - به مدت 6 ساعت - با کمال احترام بر سر دوش به شهر آوردند و در تکیه کوهی تخت فولاد، دفن کردند.

مردم داده بودند، و رفتارهایی که در جامعه نهادینه شده بود، تشییعی آنچنان، که اصلاً همه را انگشت به دهان کرد. یک سَر جمعیت، در خیابان کمال اسماعیل به طرف تخت فولاد، و آن طرف جمعیت هنوز در خیابان طالقانی بود و مردم با اشک، با شور، با عشق، این مسیر طولانی را پیاده طی کردند و آثار تربیتی آن تشییع جنازه را من هنوز به یاد دارم.

و تشییع جنازه تاریخی مرحوم آیه الله امامی (1)

را از همین مسجد (مسجد حاج محمد جعفر) به طرف خوراسگان، بیش از ده کیلومتر در زیر باران. مردمی که یک خیابان سیصد متری را با ماشین می روند، ده کیلومتر راه را پیاده رفتند زیر باران، با اشک، و بعد از آن، صحنه های توبه را ما در شهر دیدیم.

یکی از دوستان می گفت: رفتم به امامزاده ابوالعباس علیه السلام وسط هفته بود، که خلوت بود، دیدم صدای گریه می آید از داخل بقعه، از داخل حرم صدای گریه بلند است. تعجب کردم؛ وسط هفته، این کیه؟ این چیه؟ بعد گفتم شاید جوانی دفن شده است و یکی از بستگان او بالای سر قبر او دارد گریه می کند. کفشم را در آوردم و رفتم جلو، دیدم جوانی است روی قبر مرحوم آیه الله امامی افتاده، و دارد زار میزند. تعجب کردم. مقداری صبر کردم تا

ص: 7

1- آیه الله سید احمد فقیه امامی عالم عامل و مجاهد بارع و دانشمند جامع، استاد حوزه علمیه و سنگردار آثار دینی، چهره درخشان عالم خطابه و منبر، و شمع فروزان مسجد و محراب بودند که پس از سال ها فعالیت و کوشش در راه خدمت رسانی به مردم، در صبح پنج شنبه، 10 جمادی الثانی 1414 هجری قمری مصادف با 4 آذرماه 1372 شمسی و در سن 60 سالگی در کتابخانه الزهرا علیها السلام بدرود حیات گفتند.

گریه اش تمام شد . چون حساس شده بودم ، گفتم شما نسبتی با این آقا دارید ؟ گفت : نه ! گفتم : پس اینجور گریه می کنید ؟ گفت : من نسبت به این آقا اشتباه می کردم ، قضاوت اشتباه بود ، بر علیه ایشان بر اساس آن مسائلی که در جامعه بود حرف می زدم ؛ اما وقتی این جمعیت میلیونی را دیدم که گریه کنان دنبال جنازه این مرد آمده اند ، فهمیدم این منم که اشتباه فکر می کرده ام . یک جامعه خودجوش امام زمانی ، ابوالفضلی ، این جور برای این مرد گریه می کنند ، تشییع می کنند ، تکریم می کنند . من با تلقینات گروه خاص خودمان (یک گروهک منحرف) نسبت به این آقا قضاوت اشتباه داشتم . روزها می آیم روی قبر ایشان گریه می کنم ، لابه می کنم ، قسمشان می دهم به حق مادرشان حضرت زهراى مرضیه علیها السلام ، که من را ببخشند .

گاهی از اوقات ، یک مجلس بزرگداشت ، یک مراسم فاتحه ، یک مراسم تشییع جنازه ولیّ خدا ، یک برنامه تجلیل و تکریم ، به شکل های مختلف ، برای یکی از اولیای خدا ، دل هایی را متحول و قلب هایی را بیدار و اشتباه کننده هایی را از راه غلط به راه درست سوق می دهد .

ما مراسم را به عنوان یک تشریفات نبینیم . مراسم انسان های بزرگ ، بزرگداشت انسان های نزدیک به خدا ، مقرب به خدا ، مقرب به اولیای خدا ، نزدیک به امام زمان و اجدادشان ؛ این مراسم ، اعتقادات را اصلاح می کند ، فکرها را تصفیه و تزکیه می کند ، اشتباه رفته ها را به راه برمی گرداند . بنابراین ، این جلسه به عنوان یک تشریفات تلقی نشود .

خدا می داند خدا می داند خدا می داند ! من چندین جلسه سخنرانی برای

اولیای خدا، از مراجع بزرگ، داشته ام که آنچنان رفته ام روی منبر نشسته ام که روز عاشورا رفته ام. آنچنان روی منبر نشسته ام که گویا روز شهادت فاطمه زهرا علیها السلام است. چون می دانستم اینها فدایی اند، اینها راسخ در ولایتند، اینها خود را تضحیه کرده اند، قربانی کرده اند برای اینکه آقایشان امام زمان آقای جهان باشد. اینها خودشان را قربانی کرده اند که بی بی دو عالم فاطمه زهرا علیها السلام در قلب ها جای مناسب را داشته باشد. خودشان را خرج کرده اند که امیرالمؤمنین علیه السلام، مظلوم عالم، بتواند در قلب ها جای خودش را داشته باشد.

(در اینجا گوینده و شنوندگان شدیداً گریستند و مجلس منقلب گردید.)

اینها خودشان نیستند. اینها دیگر خودشان نیستند.

من یک داستان از تاریخ برایتان بیاورم. آن وقتی که ام البنین علیها السلام بدرقه کرد پسرانش را و به کربلا فرستاد، به پسرانش گفت: بی حسین علیه السلام برنگردید. حسین را تنها نگذارید.

(در این قسمت های سخنرانی صحنه های پرشور و سوز و همراه با اشک در مجلس حاکم گردید.)

شما هم ردیف او نیستید. او آقای شماس است. هر کاری او کرد، هر راهی او رفت، هر قدمی او برداشت، شما دنبال او باشید. اینها را روانه کرد. حضرت ابوالفضل علیه السلام با برادرانش جلسه کردند در کربلا و فرمودند: چه کاره اید؟ گفتند: هر چه تو بگویی. حضرت ابوالفضل فرمود: شما بروید قبل از من، جانتان را فدای امام حسین علیه السلام کنید. آنها عمل کردند! حضرت ابوالفضل علیه السلام ماند، خودش! آمد گفت: آقا دلم گرفته. دیگر طاقتم تمام شده. اجازه بدهید بروم

میدان، جنگ کنم. آقا فرمود: چطور! چطور به تو اجازه میدان بدهم که دیگر لشکر تمام شده. حضرت سکینه، مشکى آورد. مشک را به دست اباالفضل داد. بهانه به دست حضرت اباالفضل آمد که برود میدان و آب بیاورد. رفت آب آورد. اما چه آبى! آبى که به خیمه نرسیده، با جان اباالفضل به زمین ریخت؛ با جان اباالفضل! این قسمت ها را عنایت کنید، تا به نتیجه اش برسیم. کاروان برگشت. بشیر با حضرت ام البنین علیها السلام مواجه شد. ام البنین علیها السلام فرمود: چه خبر؟ گفت: پسر عبدالله را کشتند. فرمود: از امام حسین علیه السلام چه خبر؟ گفت: پسر جعفر را کشتند. فرمود: از امام حسین علیه السلام چه خبر؟ گفت: پسر جعفر را کشتند. فرمود: از امام حسین علیه السلام چه خبر؟ گفت: حسین را هم کشتند. فرمود: «قَدْ قَطَعْتَ نِيَاطَ قَلْبِي؛ تَوْبِنْدِ دَلِّ مَنْ رَا پاره کردی». خوب توجه کنید به کار ام البنین! خودش را خرج امام حسین علیه السلام کرد. اصلاً انگار آنها بچه هایش نیستند.

«قَدْ قَطَعْتَ نِيَاطَ قَلْبِي» را برای خبر شهادت امام حسین علیه السلام به کار برد. داشته باشید اینجا را. حضرت زینب علیها السلام نائبة الحسين است. نائب خاص امام حسین علیه السلام است. زینب نائبة الزهرا علیها السلام است. یک روز، حضرت زینب فرمود: هاشمیات! بلند شوید. لباس بپوشید. میخواهیم برویم خانه ام البنین. مقام زینب، سنّ زینب، همه چیز زینب بالاتر از ام البنین است. اما ام البنین خودش را و فرزندانش را خرج امام حسین علیه السلام کرده. حالا نائبة الزهرا، زینب کبری، جمعیت هاشمیات را حرکت می دهد: برویم قدرشناسی کنیم از ام البنین!

امام زمان! این مردم امشب آمده اند برای کسی که خودش را خرج شما کرده، برای کسی که خودش را خرج حضرت زهرا علیها السلام کرده، خرج امیرالمؤمنین علیه السلام کرده، خرج امام حسین علیه السلام کرده. پیرمرد یکصد ساله، مرجع تقلید مورد توجه، روضه می خوانند آنچنان منقلب می شود با دو تا دست به صورت و سر می زند، یعنی دنیا بدانید برای امام حسین علیه السلام هر کاری می شود کرد و عظمت عزای حسین علیه السلام اقتضا می کند پیرمرد نود ساله، با مقام علمی و عظمت هایی که دارد با دو تا دست به صورت و سر بزند.

اینها خودشان را خرج کردند.

خدا می داند خدا می داند خدا می داند! هر جوری که من در فاطمیه روی منبر پایم را می گذارم، امشب با همان حال آمده ام نشسته ام؛ چون که آیه الله العظمی صافی خرج فاطمه زهرا شده است، خرج اهل بیت علیهم السلام شده، خرج آثار و علائم و نشانه های اهل بیت علیهم السلام شده است.

او می دانست نوشتن کتاب « شهید آگاه » در ردّ کتاب شهید جاوید، برایش مشکله می سازد. می دانست شرورهایی که در آن زمان، طرفدار آن کتاب ضال و مضل بودند کیستند و آنها را می شناخت. بیش از همه آگاه بود که این شرورها، نه زبانشان کنترل دارد و نه تصمیمات گروهیشان و گروهکیشان. اینها را ایشان می شناخت و خطر آنها را می دانست. با نوشتن کتاب شهید آگاه، به قلب آن کتاب ضال و مضل زد. می دانست این عوارض را دارد اما اقدام کرد. خودش را خرج کرده! بیخود نبود اینقدر آیه الله العظمی آقای گلپایگانی قدس سره روی ایشان حساب می کردند. بد نیست یک مقدار برگردم به عقب؛ آن زمانی

که مرحوم آیه‌الله العظمی بروجردی قدس سره ایشان را جزو هیئت استفتاء خود قرار دادند. در مشورت‌های بین‌المللی با ایشان مشورت می‌کردند که نه سن ایشان زیاد بود و نه عنوان و چیزهای بیرونی داشتند. هوش ایشان، نبوغ ایشان، پیگیری ایشان، قلم بی‌نظیر ایشان، ارزش‌های استدلالی ایشان، مورد توجه آیه‌الله العظمی آقای بروجردی قرار گرفته بود. اما یک مطلبی علاوه بود. می‌دید غیرت دینی این مرد ویژه است. و لذا در قصه دوران خاص آیه‌الله العظمی بروجردی قدس سره، آیه‌الله العظمی صافی قدس سره جایگاه ویژه‌ای داشتند. بد نیست برای آن کسانی که آن دوره را ندیده‌اند، یا در موردش کم شنیده‌اند، امشب یکی دو تا مورد را اشاره بکنم.

مرحوم آیه‌الله العظمی آقای بروجردی قدس سره آمدند قم! در زمانی که حوزه ضعیف شده بود، مرحوم آیه‌الله العظمی حائری یزدی از دنیا رفته بودند، مراجع ثلاث⁽¹⁾

، با چنگ و دندان داشتند این تتمه حوزه را حفظ می‌کردند اما خودشان فهمیدند، قویا حریف این کار نیستند. احتیاج به مدد هست. زمینه فراهم شد که آیه‌الله العظمی آقای بروجردی بیایند قم. حوزه قم کمتر از هزار نفر معمم و طلبه و روحانی داشت؛ زیر هزار نفر! آیه‌الله العظمی بروجردی آمدند قم؛ با عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه (که جای گفتش الان نیست). با عنایت حضرت معصومه علیها السلام و لطف حضرت معصومه که شفای ایشان را

ص: 12

1- منظور، مرحوم آیه‌الله العظمی آقای سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای و مرحوم آیه‌الله العظمی آقای سید محمد تقی خوانساری و مرحوم آیه‌الله العظمی آقای سید صدرالدین صدر قدس سرهم می‌باشند.

در آن مرض بسیار سخت مقرر کردند . آمدند قم! قم را تکان دادند . قم هزار نفری ، در زمان فوت آیه الله العظمی بروجردی قدس سره هفت هزار نفر شده بود . هفت برابر شده بود! درس ها آنقدر توسعه پیدا کرده بود ، که جاذبه درس های قم کسانی را از شهرستان ها جذب حوزه قم کرد .

من در جریان هستم که آیه الله العظمی مرعشی قدس سره بعضی از داستان هایش را برای ما گفتند که چه شخصیت هائی جذب قم شدند ؛ شخصیت های شهرهای دیگر! برای این حوزه آنچنان هیمنه ای پیدا شد که جذب کرد عالم هایی را از این گوشه و آن گوشه! استعدادهایی را جذب کرد . هزار نفر

شد ، هفت هزار نفر ؛ هفت برابر! کدام دوره ای را شیعه سراغ دارد که یک مرجع ، بتواند یک حوزه را در این تعداد سال محدود

، این چنین رشد ، توسعه و عمق بخشی کند .

این آیه الله العظمی بروجردی که در اروپا را به روی صدای بلند « أَشَّ هُدُّ أَنْ عَلِيًّا وَلِيِّ اللَّهِ » باز کرد ، اولین مسجد را در هامبورگ آلمان ، آیه الله العظمی بروجردی ساختند و اولین « أَشَّ هُدُّ أَنْ عَلِيًّا وَلِيِّ اللَّهِ » ها ، روی مأذنه مسجد هامبورگ ، با دستور آیه الله العظمی بروجردی گفته شد . دروازه غرب را به روی شهادتین و شهادت به ولایت باز کردند . این قدرت آقای بروجردی بود . این تدبیر آقای بروجردی بود . این هیمنه آقای بروجردی بود . ایشان توانستند در زمانی که شیعه را به رسمیت نمی شناختند ، آنچنان زمینه ای فراهم کردند این بزرگمرد که شیخ محمود شلتوت آنقدر مرید آقای بروجردی شد ؛ نامه ایشان را می بوسید ، به چشم می گذاشت ، جلوی نامه

ایشان بلند می شد و نامه را می گرفت . این شیخ غیر اهل بیته ، تحت تأثیر آیه الله العظمی بروجردی ، حکم رسمیت فتوای شیعه را صادر کرد ، و این بلندی عظمت شیعه شد در آن زمان ، و ماند این اعتبار برای شیعه ، به عنوان یک مذهب رسمی در میان مذاهب اسلامی در جهان .

این دوره درخشان آیه الله العظمی بروجردی را داشته باش ! مشاور در این دوره ، طرف مذاکره و استفتاء و بحث استفتائی ، مرحوم آیه الله صافی است . چقدر نبوغ می خواهد ، چقدر پشتکار لازم دارد ، چقدر اعتبار لازم دارد که در چنین مقطعی ، حوزه ای که می خواهد جهانی کار کند ، آقای صافی را مشاور مرجع اعظم شیعه قرار می دهد . این آقا اگر فقط خودش بود این قدر جا پیدا نمی کرد . از کجا می گویی سید که اگر خودش بود ؟ قبل از اینکه اعلام فوت مرحوم آیه الله العظمی آقای صافی بشود و معلوم بشود ارتحال ایشان ، شخصی در عالم رؤیا دید امام زمان عجل الله تعالی فرجه آیه الله العظمی صافی را بغل گرفتند و فرمودند : مأموریت شما تمام شد . آن شخص بیدار می شود ! یعنی چه ! این چه جمله ای است ؟ چه خوابی است ؟ یک وقت سر و صدا بلند می شود آقا از دنیا رفته اند . یعنی : آقای صافی ! ما تو را مأمور کردیم که این چنین کارهایی بکنی . لیاقتش را دادیم ، آبرویش را دادیم ، عزتش را دادیم ، هوشش را دادیم ، حمایتش را دادیم ، که یک مرجعی مثل آیه الله العظمی بروجردی ، روی شما این حساب را بکند .

بد نیست چیزی را که آخر منبر می خواستم بگویم ، حالا بگویم . آیه الله العظمی آقای صافی در زمانی ، از دنیا می روند ، یک کسالت سختی پیدا

می‌کنند و از دنیا می‌روند. ایشان در آن عالم، جسم خودشان را روی زمین می‌دیدند. فضای آن عالم آنقدر زیبا، نورانی، جاذبه‌دار بوده، به آقا می‌گویند نمی‌خواهی برگردی؟ می‌گوید: کجا بروم؛ نه نمی‌خواهم. بار دوم خطاب می‌شود نمی‌خواهی برگردی؟ می‌گویند: نه! سومین بار به ایشان گفته می‌شود کار زمین مانده ای نداری که تمامش کنی؟ برای آن کار برگردی؟ ایشان می‌گویند: کتاب «منتخب الاثر» کار زمین مانده من است! می‌خواهم روی آن کار کنم. تا می‌گوید کتاب «منتخب الاثر»، ایشان زنده می‌شود. یک وقت دکترها می‌بینند قلب ایشان برگشت! کسی که تمام کرده بود برگشت. ایشان زنده شده به خاطر تکمیل کتاب «منتخب الاثر»، کتاب امام زمانی است.

این مال این دوره. سریع رد بشوم. دوره بعد! آیه‌الله العظمی آقای گلپایگانی در یک دوره سخت ویژه ای قرار گرفتند. رژیم حاکم، حکومت پهلوی، نقشه کشیده بود که کارهایی در ایران برای دین زدایی انجام بدهد و لذا مقدماتش را هم جور کرده بود. یک وقت وارد صحنه شد و نقشه را جوری کشید که حوزه قم متلاشی بشود که حالا شرحش اینجا نباید گفته بشود؛ طولانی است. آیه‌الله العظمی آقای گلپایگانی فرمودند: وظیفه من است که حوزه را حفظ کنم، به هر قیمتی که هست! هر قدر حرف بزنند، هر قدر تهمت بزنند، هر قدر فشار بیاورند، من وظیفه ام حفظ حوزه است. دو خطر جلوی آیه‌الله العظمی گلپایگانی بود. یک: حکومت طاغوت با نقشه‌هایی که داشت، با یال و کوپالی که داشت. دو: گروهک‌هایی که در مغز حوزه نفوذ داشتند؛ افکار وهابی، افکار انحرافی، افکار ضد اهل

بیت علیهم السلام، افکار ضد امیرالمومنین علیه السلام، افکار ضد امام حسین علیه السلام، اما در حوزه قم! با لباس حوزه قم! ایشان از آن طرف، با آن قدرت تا دندان مسلح رو به رو بودند و از این طرف، با این عناصر نفوذی در خود حوزه. کتابی نوشتند ضال و مضل، و ایادیشان تایید کردند و نوچه هایشان چه غوغایی راه انداختند، چه هرزگی ها کردند، چه جسارت ها به بزرگان و اولیای خدا کردند.

آقای گلپایگانی می خواستند این دوره را اداره کنند. 34 سال مرجعیتی را بر عهده داشتند که یک مرحله مشککش، همین است که اشاره کردم.

آیه الله العظمی صافی، نزدیکترین نفر به آیه الله العظمی گلپایگانی قدس سره بودند. متن اطلاعیه های ایشان، آثار قلم این بزرگ مرجع است. غیرت دینی این بزرگمرد، تعصب ولایی این مرد، بینش و آینده نگری این مرد آن چنان است که آیه الله العظمی آقای گلپایگانی با آن عظمت، ایشان را امین خود، نزدیکترین فرد به خود، قرار می دهد و دوره مرجعیت را طی می کند.

در این دوره مرحوم آیه الله العظمی آقای صافی دو کار می کردند: علم و دانش خود را بالا می بردند و در اجرائیات زعامت و مرجعیت دینی، بالاترین کار را می کردند. یعنی در اجرائیات مرجعیت آیه الله العظمی بروجردی و آیه الله العظمی گلپایگانی در کارهای عملی، ایشان نزدیکترین چهره بودند. چقدر باید شخص امین باشد که یک چهارده سال، در زمان مرجعیت آقای بروجردی، و یک سی و چهار سال در زمان مرجعیت آقای گلپایگانی، طوری عمل کند که آیه الله العظمی گلپایگانی در آن مکتوب خودشان، در وصیت خودشان بنویسند: من آقای صافی گلپایگانی را فقیه عادل، مجتهد

عادل می دانم؛ که گفتن این جمله و نوشتن این جمله برای اهل فن خیلی پیام دارد که معنایش چیست؟! چقدر بالاست که این جمله را در یک وصیت نامه به این عبارت صریح بنویسند؟

خود ایشان شدند مرجع تقلید! مشکلات یکی دو تا نیست. در بالاترین جایگاه افتاء قرار گرفتند. در جایی که فتوایشان در کشور رسمیت می بخشید. ایشان آن چنان شجاعت در فتوا داشت که یک وقت به این نتیجه رسیدند که دیگر فتوا دادن ایشان آن آزادی عمل را ندارد. با تمام قدرت و شجاعت امام زمانی، ایشان از آن پست و جایگاه فاصله گرفتند تا سخن خودشان را، فتوای خودشان را، آنچنان اظهار کنند که فردا جلوی امام زمان عجل الله تعالی فرجه جواب داشته باشند. این اقدام ایشان در تاریخ ماند، در تاریخ ثبت شد که آقای صافی آنچنان در مقام افتاء شجاع است که جز ملاحظه رضای امام زمان، ملاحظه دیگری برایش مطرح نیست. دیگران گفتند که علامت های عزاداری را آب کنید و با آن، چنین و چنان بکنید. ایشان علامت امام حسین علیه السلام را بوسیدند.

من یک جمله ای است می خواهم برایتان بخوانم. مدتی فکر می کردم که آیا بخوانم، یا نخوانم این جمله را؟ بعد گفتم وقتی این بزرگمرد در یک برنامه رسمی، مکتوب ماندگار می نویسند، سید حجت ابطحی! تو چکاره ای که فکر کنی؟ فکر، بی فکر! این حسینیه اصفهانی ها در کربلا، که در یازده طبقه ساخته شده و ساختمانش نیمه کاره است ولی سال ها است که مورد استفاده قرار گرفته است. بنا شد آیه الله العظمی آقای سیستانی دام ظلّه مطلبی بنویسند برای کار حسینیه، و نیز آیه الله العظمی آقای صافی شرحی بنویسند

برای کار این حسینیه، ایشان متنی را نوشتند در جواب نامه مفصلی که به ایشان نوشته شد؛ متن جواب ایشان را بشنوید:

بسم الله الرحمن الرحيم "السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْأَحْرَارِ، سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ، مَوْلَى الْكُونَيْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِهِ وَاصْحَابِهِ" خدمت به زائران حضرت امام حسین علیه السلام یکی از بزرگترین موهبت های الهی و از افضل قربات الی الله است. آقایان محترمی که این توفیق بزرگ نصیب آنها شده باید در درگاه خداوند متعال بسیار شاکر باشند که مفتخر به خدمتگزاری به زائران آستان فرشته پاسبان سالار شهیدان علیه آلاف التحية و الثناء گشته اند

ای کاش حقیر هم یکی از جارو کشان آن درگاه معظم بودم

یا لیتنی كنت معکم فافوز فوزاً عظیماً ...

حالا می فهمید چرا گفتیم وقتی می خواستیم بیایم روی منبر مثل روز عاشورا قدم برداشتم.

این داستان، ما را به یاد داستان سید بحر العلوم می اندازد. سید بحر العلوم، بزرگترین مرجع مردمی مورد قبول است که آن همه عظمت علمی و اجتماعی داشت. روز عاشورا دارد از مسجد برمی گردد، به طرف منزل. یک وقت دیدند عمامه را انداخت، کفشش را درآورد، سر و پای برهنه در میان جمعیت طویرجی ها می دود، یا حسین یا حسین می گوید. بعد عرض کردند: آقا این کار برای شما مناسب نبود، زینده نبود. شما مرجع تقلید هستید. باید بعضی جهات را ملاحظه کنید. فرمود: می گوئید من چه بکنم؟ وقتی دیدم امام زمان عجل الله تعالی فرجه سر و پایش برهنه است؟

(در این قسمت ها گوینده و شنوندگان به شدت گریه کردند)

من کار به قضاوت دیگران ندارم . امام زمان عجل الله تعالی فرجه وقتی سرش برهنه است ، پایش برهنه است ، در دستۀ طویریحی ها می دود و حسین حسین می گوید ، من هم همین کار را می کنم ؛ هر که هر چه می خواهد بگوید !

آقای صافی هم با همین نگاه می نوشتند و عمل می کردند ... بس است مرا ، سخنم را تمام کنم . مطالب زیادی را یادداشت کرده بودم که نکته هایی را بگویم ولی به همینجا بسنده می کنم .

آخرین قسمت را عرض کنم . این چیزی است که برای خود ما اتفاق افتاد . در زمانی که حکومت صدام سقوط کرد ، هنوز قانون و برنامه ای در عراق نبود . ایام فاطمیه نزدیک شد . ما تصمیم گرفتیم برویم کربلا ؛ اذن فاطمیه را از امیرالمؤمنین ، امام حسن ، امام حسین و اهل بیت علیهم السلام و اباالفضل علیه السلام بگیریم و برگردیم . سوار ماشین بودیم که حرکت کنیم ، خبر رسید ، یک خبر معنوی ، که باید بروید از سر قبر حضرت معصومه علیها السلام ، از حرم حضرت معصومه علیها السلام بروید کربلا . از آنجا شروع کنید ، نه از اصفهان ما رفتیم قم ، زیارت حضرت معصومه علیها السلام . رفتیم سر قبر آیه الله العظمی آقای گلپایگانی قدس سره . یک وقت دوستان گفتند : بوی سیب را می شنوید ؟ یک مرتبه بوی سیبی نزدیک قبر آیه الله العظمی گلپایگانی پیچید که اخوی ما ، آیه الله آقای سید علی آقا گفتند من حس کردم یک نیسان سیب ، داخل هم کردند ، مخلوط کردند که به هم که می مالد بو می دهد . من منقلب شدم و تصمیم گرفتیم یک دیدار دیگری هم بکنیم ؛ و برویم منزل آیه الله العظمی آقای گلپایگانی و آیه الله العظمی آقای صافی و از ایشان هم خداحافظی بکنیم و برویم کربلا .

آخرین جمله های من است دقت بفرمایید! آقای صافی را جویری دیدم که الان که آمدم بالای منبر، مثل روز عاشورا آمدم بالای منبر. اینها را ما دیدیم با چشممان. خدایا! معرفت ما را به وسیلهٔ صحنه های این چنینی زیاد کن! با آشنا شدن با این چراغ های هدایت اعتقادات ما را کامل کن! تربیت ما را تربیت ولایی قرار بده! تربیت ما را تربیت دینی و مورد پسند امام زمان قرار بده!

ایشان صحبت کردند، اشک آمد در چشمشان، جمله هایی گفتند که یکی این بود: ای کاش من هم همراهتان بودم و کفش های شما را در این سفر جفت می کردم. این را گفتند. بعد ما خداحافظی کردیم و آمدم مدرسهٔ الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه. ایشان رفتند منزلشان، مشغول ناهار بودیم، یک کسی آمد گفت: آقا دارند می آیند مدرسه. آیه الله العظمی آقای صافی دارند می آیند مدرسه! ما که خداحافظی کردیم، دست و رو بوسی هم کردیم، دست آقا را بوسیدیم، صورتشان را بوسیدیم و آمدم. حرفی نزدند ویژه، که چرا آمدند. اما شما اصفهانی ها چرایش را زود می فهمید. ایشان حس کردند ما رفته بودیم دیدنشان. ایشان از خانه حرکت کردند آمدند مدرسهٔ امام مهدی عجل الله تعالی فرجه که بدرقه کنند این زائران را؛ به احترام امام حسین علیه السلام. آن جوان هایی که در آن سال (که 40 نفر بودیم) و این صحنه را دیدند، یک درس معرفتی، درس امام حسین شناسی، درس کربلا شناسی، درس ابوالفضل شناسی از رفتار آیه الله العظمی صافی گرفتند. ایشان رفتند خانه. ما هم که حرف هایمان را زده بودیم، گریه هامان را کرده بودیم. ایشان مخصوص، آمدند در مدرسه، تا بدرقه کنند این قافله را. یعنی اگر مخاطره هم دارد برایتان این قاچاقی رفتن ولی می ارزد. پای حساب امام حسین علیه السلام یک کشیده خوردن هم می ارزد. امام حسینی که این است آفایش...

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

